



## سیر تدوین

## «غریب الحدیث»

عبدالهادی مسعودی\*



همه آنان که با متون کهن سر و کار دارند و در پی فهم اندیشه های پیشینیان از لابه لای سخنان و نوشته های به یادگار مانده آنان اند، با مشکل واژه های نا آشنا روبه رو هستند. واژه های نامفهوم و یا دیریاب، گاه در جای حسّاس و اصلی جمله قرار می گیرند و از این رو، همه کلام را گنگ می سازند و حسرت فهم مقصود گوینده و نویسنده را بردل شونده و خواننده می نهند. اینکه چگونه کلمه ای نا آشنا (غریب) می شود و یا چرا به وسیله گویندگان بزرگ - که در بحث پیش روی ما از معصومان (ع) هستند - به کار می رود، بحثی جداگانه است که بسیاری از لغت دانان، قرآن پژوهان و حدیث شناسان بدان پرداخته اند و بیش از همه، غریب نگاران (نویسندگان غریب الحدیث) در مقدمه کتابهای خود آورده اند. ولی به هر حال، آنان بدین نکته واقف بوده اند که هرگاه معنا به گونه ای مستقیم به مخاطب



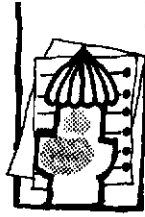
انتقال نیابد، نیازمند واسطه‌ای است که الفاظ و مقاهیم ناآشنا را به گونه‌ای متناسب با مقصود اصلی گوینده و هماهنگ با دیگر عناصر مؤثر در ادبیات وی، برای مخاطبان تفسیر کند و معانی را گرچه در شکلی دیگر و قالبی آشنا تر به آنان منتقل کند؛ حتی اگر این شکل و قالب، تنگ تر و کم ظرفیت تر و حتی از جهت دقت، پایین تر باشد.

غریب نگارانِ مسلمان، مانند همتایان ادیب خویش به تلاشهایی سترگ دست یازیدند و در کنار تدوین علوم ادبی و بلاغی، بخشی از کوشش‌های پیگیر خود را به ترجمه و شرح و تفسیر واژه‌های ناآشنای متون دینی (قرآن و حدیث)، اختصاص دادند. آنان موفق گشتند در طی چند قرن کار مستمر، از مرحله ابداع و تدوین تا تهیه جوامع و تسهیل دسترسی به آنها، آثار ارزشمندی در زمینه غریب نویسی به یادگار نهند و علم لغت و حدیث را وامدار خود سازند. ما در یک گزارش تاریخی، مراحل و سیر تدوین غریب الحدیث‌ها را مطالعه می‌کنیم.

## ۱. پیدایش تک نگاری‌ها

توجه مسلمانان به قرآن کریم و اهتمام به یادگیری، گسترش و انتقال آموزه‌های آن از یک سو و مسلمان شدن نژادهای غیر عرب و اختلاط زبان تازی با زبانهای دیگر، تفسیر و شرح برخی واژه‌های قرآن را لازم گردانید؛ واژه‌هایی که در عربی محاوره‌ای این اقوام تازه مسلمان کمتر به کار می‌رفت و برای آنها ناآشنا و غریب می‌نمود. شیعیان دانشمندی چون ابن عباس و ابان بن تغلب، غریب القرآن‌های کوچکی را سامان دادند و به فاصله یکصد و پنجاه سال و در آغاز سده سوم هجری، غریب الحدیث نویسی با همان هدف، آغاز گشت.

در آغاز حرکت و همچون علوم و فنون دیگر، آثاری اندک و انگشت شمار، پدید آمد که حاصل تراوشهای فکری بنیانگذاران آن در شرح واژه‌های غریب و ناماتوس احادیثی محدود بود. این شرح و تفسیرها بدون ترتیب منطقی، مکتوب شد و بسیاری از آنها در طول تاریخ، مفقود گشت. تنها توصیف یکی از این نخستین کتابها، ابن گمان را تقویت می‌کند که ترتیب بیشتر آنها موضوعی بوده و همچون کتابهای فقهی برحسب ابواب فقه و



سنن، مرتب شده است؛<sup>۱</sup> گرچه می توان احتمال داد که ترتیب موضوعی برخی از آنها همچون کتب اوکیه لغت باشد؛ زیرا مؤلفان آنها همچون ابو عبیده (م ۲۱۰ق) و اصمعی (م ۲۱۶ق) در درجه نخست، لغت دان بوده اند.

در این دوره، شاهد تالیف کتابهای متعدد، ولی کوچک هستیم که گرچه خود آنها به دست ما نرسیده است، اما مطالب و دستاوردهای آنها مورد استفاده مؤلفان بعدی غریب الحدیث واقع گشت و به عنوان دستمایه اوکیه دانشمندان غریب نگار، مبدأ حرکت علمی آنان شد. ابن ندیم، ابن اثیر و برخی دیگر، گزارش های جسته و گریخته ای از آنها به دست داده اند که در جدول ترتیب تاریخی پایان مقاله آورده ایم. متأسفانه از این گزارش ها نمی توان به نخستین مؤلف غریب الحدیث پی برد؛ زیرا در حالی که ابن اثیر از ابو عبیده معمر بن مثنی (م ۲۱۰ق) نام می برد، حسین بن عبدالله طیبی، صاحب «الخلاصة»، دانشمندی دیگر به نام ابوالحسن نصر بن شمیل مازنی (م ۲۰۳ق) را مؤسس این علم می داند و اخیراً نیز دکتر حسین نصار در کتاب «المعجم العربی، نشاته و تطوره» بر اساس نقل ابن ندیم، ابو عدنان را صاحب این حق سبّ می شمرد.

هرچه باشد، در دهه های نخستین سده سوم هجری، ما شاهد تلاش علمی چند تن از دانشمندان غریب نگار هستیم؛ اما این تلاشها، تنها جنبه باز کردن و نشان دادن راه را داشته و مشکل جدی حدیث خوانان را حل نموده است. این کتابها نه بزرگ و فراگیر بودند و نه دارای نظم منطقی و ترتیبی آسان تا مراجعه و استفاده و یافتن واژه غریب، آسان باشد؛ از این رو، نیاز به جمع آوری و ترتیب سهل و منطقی، رخ نمود.

## ۲. دوره جمع و ترتیب مُسنَدی

نیاز به دانشمندی با همت که با در انداختن طرحی نو، علم غریب الحدیث را یک مرحله جلو ببرد، ابو عبیده قاسم بن سلام (م ۲۲۴ق) را بر آن داشت که چهل سال از عمر خود را

۱. ابن دُرستویه در وصف غریب الحدیث ابو عدنان می گوید: «ذکر فیہ الاسانید وصتفه علی ابواب السنن والفقہ، إلاّ انه لیس بالکبیر».



در جمع آوری معانی لطیف و فواید سرشار احادیث صرف کند و خلاصه تحقیقات خویش را در کتاب «غریب الحدیث» ارائه دهد. او احادیثی را که به سبب در برداشتن واژه‌های ناآشنا نامفهوم می‌نمود، با نظم و ترتیب خاصی در کتاب تقریباً بزرگ خود، گرد آورد. این ترتیب بر اساس ترتیب رایج کتابهای حدیث اهل سنت در آن زمان، یعنی مسندنویسی بود. ابو عبید به همان روش مسندنگاران، احادیث حضرت رسول اکرم و سپس روایات اصحاب و تابعیان آنها را جداگانه و در پی هم آورد و برای هر راوی حدیث، فصلی گشود. او در داخل فصل و مسند، ترتیب خاصی نهاد و پس از آوردن اسناد حدیث، به شرح واژه ناآشنای آن پرداخت.

دسته بندی ابو عبید و روشمند کردن ارائه مطالب، مراجعان را از رنج تتبع و جستجوی فراوان رها کرد و استشهادهای به استعمالات قرآنی و نشان دادن کاربردهای مشابه واژه ناآشنا در احادیث دیگری که از همان راوی روایت شده و یا راویان دیگر، لغویان و محدثان و فقیهان را به سوی کتاب کشانید،<sup>۲</sup> تا آنجا که شمر بن حمدویه هر وی (م ۲۵۵ق) که خود در فهرست غریب نویسان بزرگ سده سوم است، می‌گوید: «ما للعرب کتاب احسن من مصنف ابی عبید؛ برای عرب، کتابی نیکوتر از کتاب ابو عبید نیست»<sup>۳</sup> و عبدالله پسر احمد بن حنبل، آن را بر پدرش عرضه می‌کند و احمد بن حنبل آن را نیکو می‌شمارد و می‌گوید: «جزاه الله تعالی خیراً؛ خدا او را پاداش نیکو دهد!»<sup>۴</sup>.

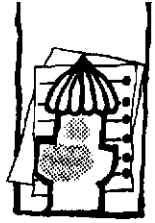
گفتنی است که نقدها و خرده گیری هایی هم بر کتاب ابو عبید صورت گرفت و کسی همچون ابن قتیبه (م ۲۷۶ق) به تألیف «اصلاح غلط ابی عبید» پرداختند و ابراهیم حربی (م ۲۸۵ق)، ۵۳ حدیث آن را بدون اصل می‌دانست.<sup>۵</sup>

۲. تاریخ بغداد، الخطیب البغدادی، ج ۱۷، ص ۴۰۵.

۳. غریب الحدیث، ابو عبید، دکتر حمد محمد حسن شرف، ج ۱، ص ۳۶ (به نقل از: تهذیب اللغة، ج ۱، ص ۱۹).

۴. النزّهة، ابن الانباری، ص ۱۹۱.

۵. تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۴۱۳.

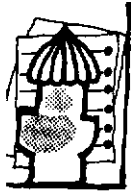


در داوری میان نقدها و اقبالها می توان اقبال به کتاب ابو عبید را گسترده تر دانست؛ زیرا از میان کتابهای متعدد تألیف شده در نیمه نخست قرن سوم، همچون کتاب ابن اعرابی (م ۲۳۱ق) و شیبانی (م ۲۳۱ق) و اثرم (م ۲۳۲ق) و البیری (م ۲۳۹ یا ۲۳۸ق) و نیز کتاب بزرگ شمر بن حمدویه هروی، تنها کتاب ابو عبید به دست ما رسیده است و این، نشان از نسخه برداری فراوان و استقبال از این کتاب است. همچنین از ردیه های کتاب، همچون کتاب حسن بن عبدالله اصفهانی مشهور به «لغده» (م قرن ۳) و علی بن حمزه بصری (م ۳۲۵ق) تنها نامی باقی مانده است. گرچه برخی از این رد و نقدها بعدها به وسیله کسانی همچون ابن عبدون (م ۵۲۷ق)، یوسف بن عبدالله تمیمی (م ۳۳۶ق)، ابو عبدالله مروزی (م ۲۹۴ق) و محمد بن قاسم انباری (م ۳۲۸ق) پاسخ داده شدند؛ اما نگرش نقادانه و اصلاحگرانه به کتاب ابو عبید، نشان از قابلیت آن برای توسعه و تدقیق داشت.

از این رو، ابن قتیبه بر آن شد که به تکمیل کار پردازد. او پس از نقد کتاب ابو عبید، با تحقیق و جستجو، احادیث دیگری را به اندازه آنچه ابو عبید گرد آورده بود، یافت که در برگیرنده واژه های غریبی بود که ابو عبید به آنها نپرداخته بود. ابن قتیبه آنها را گرد آورد و با همان روش مستندی، آنها را ارائه داد.

تنها تفاوت روش ابن قتیبه با ابو عبید، آن است که پیش از شرح واژه های ناآشنای احادیث، تعدادی از مصطلحات فقهی (چون وضو، انواع بیع، نکاح و طلاق) را شرح می دهد و سپس به ذکر نامهای قرآن و دیگر کتابهای آسمانی و برخی واژه های قرآنی می پردازد. همین نکته، موجب می شود که کتاب او نیز چون کتاب ابو عبید - و البته نه به اندازه آن - رنگ فقهی به خود بگیرد و کمی از هدف اصلی که شرح واژه های ناآشناست، دور بیفتد.<sup>۶</sup>

۶. از کتاب ابن قتیبه نسخه کاملی به دست نیامده است و دکتر عبدالله الجبوری در سالهای ۱۳۷۷-۱۳۹۷ق، آن را از اجزای متفاوت و پراکنده، بازیابی نمود؛ اما دکتر طناحی در مقدمه منال الطالب فی شرح طوآل الغرائب، نوشته ابن اثیر، می گوید که روایتی را در کتاب ابن اثیر یافته است که او از ابن قتیبه نقل می کند و در چاپ کنونی کتاب ابن قتیبه نیست (منال الطالب فی شرح طوآل الغرائب، ص ۳۰: مقدمه).

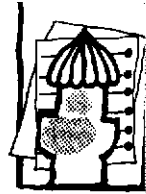


توجه ابن قتیبه به احادیثی متفاوت و جدا از آنچه ابو عبید شرح داده بود و اشتغال هر دو کتاب ابن قتیبه و ابو عبید بر کتابهای پیش از خود، خطابی (۳۸۸م ق)، سومین غریب نویس بزرگ این سبک (ترتیب مسندی) را بر آن داشت تا به تکمیل کار این دو تن بپردازد و بخش سوم احادیث دربرگیرنده واژه های ناآشنا را سامان دهد. او به احتوای این دو کتاب بر کتابهای پیشین، آگاه بوده و با تواضع علمی خویش، همه آنچه را آن دو یافته اند، وامی نهد و تنها به شرح لغات احادیثی رو می آورد که پیش از او به آنها پرداخته نشده است.<sup>۷</sup> جالب توجه است که او نیز می تواند به اندازه ابو عبید و ابن قتیبه، احادیث نیازمند به شرح بیابد و دانش غریب الحدیث را دارای سه کتاب همسنگ و برابر سازد؛ اما هنوز یک گام اساسی دیگر لازم بود و آن، آسان سازی مراجعه و تکمیل روش ترتیب و یا تغییر روش مسندی بود؛ زیرا برای پیدا کردن معنای یک واژه ناآشنا ضرورت داشت نام راوی حدیثی را که مشتمل بر آن واژه ناآشنا بود، بدانیم و یا بیابیم تا بتوان آن را در یکی از کتابهای غریب الحدیث یافت. به عبارت دیگر، بدون دانستن نام راویان حدیث، یافتن معانی واژه های ناآشنا، کاری بسیار پرزحمت و وقت گیر بود.

جهت رفع این نقص، ابراهیم بن اسحاق حربی (۱۹۸-۲۸۵ق) به تالیف کتاب بسیار بزرگی در غریب الحدیث دست زد.<sup>۸</sup> او روش معمول و رایج غریب نویسی، یعنی روش مسندی را با روش لغت نویسان در آمیخت و تلاشی سترگ (اما ناکام) را آغاز کرد. او از میان دو روش حروفی و موضوعی لغویان، روش حروفی و الفبایی (بر اساس مخرج حرف و تقلیب مواد) را برگزید و احادیث ذیل هر واژه را به ترتیب مسندی مرتب کرد؛ اما چون لزوماً همواره احادیثی از راویان مختلف در ذیل کلمات مقلوب مدخل الفبایی فصل، یافت نمی شد و یا آن راوی بی که فصل به او اختصاص یافته بود، حدیثی مشتمل بر

۷. غریب الحدیث، الخطابی، ص ۴۸: مقدمه.

۸. ابن ندیم و محمد بن شاکر الکتبی می گویند: او ۲۱ مسند از احادیث غریب ترتیب داده بود و ابن اثیر، کتاب او را بزرگ و دارای مجلدات بسیار می داند (الفهرست، ص ۲۳۱؛ فوات الوفيات، ج ۱۰، ص ۴۱؛ النهایة، ج ۱، ص ۶).



کلمه ای از آن ماده نداشت، کتاب وی ناموزون گشت. افزون بر این، مشکل بودن روش مخرج حروف و تقلیبی بودن آن و نیز حجم بسیار زیاد کتاب که افزون بر احادیث، اسناد آنها و متنهای مشابه و الفاظ هم خانواده را هم در بر داشت، تلاش حربی را ناموفق گذاشت و با وجود ارزش فراوان آن و دارا بودن بیش از هزار شاهد شعری در تنها یک جلد، متروک گشت و فقط جلد پنجم آن از حوادث تاریخی و آسیب روزگار به سلامت ماند و بقیه کتاب تاکنون به دست نیامده است.<sup>۹</sup>

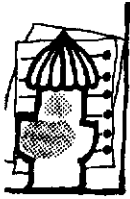
### ۳. دوره الفبایی

کوشش ناموفق حربی، زمینه تحول کامل و دگرگونی بنیادین در ارائه واژه های ناآشنا (غریب) را فراهم آورد و گرچه پس از او روش مسندنویسی ادامه یافت، اما در پایان سده چهارم و با ظهور یک ابو عبید دیگر، یعنی ابو عبید احمد بن محمد هروی، علم غریب الحدیث وارد دوره سوم خود شد. ابو عبید از خود پرسید: مراجعه کننده به کتابهای غریب الحدیث و یا غریب القرآن به دنبال چه چیزی است؟ آیا احادیث غریب را می طلبد؟ آیا سند و طریق روایت هم برایش مهم است؟ برای او چه اهمیتی دارد که واژه نامفهوم در حدیث ابن عباس باشد یا ابوهریره؟ چرا اگر یک واژه غریب در دو حدیث و از دو راوی شنیده شده، در دو جا بیاید؟

به دیگر سخن، مقصود اصلی از تصنیف کتابهای غریب الحدیث، شناخت معنا و اعراب و شکل واژه ناآشنای به کار رفته در حدیث است، درست همان گونه که در کتابهای لغت جاری است. افزون بر این، گردآوری همه آنچه در غریب الحدیث نوشته شده بود و ارائه یکباره آن، لازم بود تا مراجعات متعدد به کتابهای گوناگون، نیاز نباشد.

ابو عبید هروی دوم در پاسخ به این نیاز، کتابهای متعدد غریب الحدیث را گرد آورد که

۹. دکتر سلیمان العایس، جلد پنجم کتاب را به عنوان رساله دکتری در دانشگاه ام القری عربستان، تحقیق کرد و سپس در همان جا به چاپ رسید.



از جمله آنها، کتابهای سه مؤلف اولیه: ابو عبید هروی اول، ابن قتیبه دینوری و خطابی بستی بود. او این سه کتاب را در کنار دیگر کتابهای غریب الحدیث نهاد و سپس همه آنها را در کنار کتابهای غریب القرآن، گرد آورد و بدین گونه، کتاب «الغریبین» را سامان داد. او در ترتیب کتابش، واژه ها را مطابق با حرفهای اصلی آنها و به شیوه الفبایی، تنظیم کرد و این شیوه نو که با اختصاری مناسب و بی اختلال و کاستی همراه گشته بود، استقبال شایانی را برای کتاب وی به ارمغان آورد و حتی با پیدایش کتاب بسیار غنی و پر محتوای «الفائق» از نویسنده ای مشهور و توانا چون زمخشری (۵۴۸م ق) - که ابن اثیر، نام آن را بامسمای خواند - از میدان تحقیق و مطالعه کنار نرفت.<sup>۱۰</sup>

روش ابو عبید، روشی جاری و ساری برای قرنهای باقی ماند و محور تکمیل و اتمام غریب الحدیث ها گشت. از این رو، غریب نگاران دیگر به تکمیل کتاب او رو آوردند؛ زیرا اگر کتاب او با همان روش ابداعی تکمیل می شد، نیاز به کتاب جامع دیگری و یا با روشی غیر از آن، نمی بود. بر همین پایه، در قرن ششم، ابو موسی محمد بن ابی بکر بن عمر مدینی اصفهانی که از سرآمدان عصر خود بود، هر آنچه را ابو عبید دوم بدان دست نیافته بود، در کتابی به نام «المجموع المغیث فی غریب القرآن والحدیث» گرد آورد. ابن اثیر در مقدمه «النهاية» درباره کتاب او می گوید: «یناسبه قدرأ وفائدة ویمائله حجماً وعائلة»؛<sup>۱۱</sup> یعنی هم از نظر ارزش و بهره و هم از نظر اندازه و دستمایه، مانند کتاب ابو عبید است. بزرگی این کتاب و ادعای استدراك از سوی نویسنده آن، این گمان را پدید آورد که اگر کسی آن را در کنار کتاب ابو عبید بگذارد، می تواند ادعا کند که همه واژه های غریب حدیث را یک جا گرد آورده است و اگر مشکل حجم زیاد کتاب را حل نماید، مهر

۱۰. به احتمال فراوان، ترتیب کتاب «الفائق»، مانع از رو آوردن خوانندگان بدان شد؛ زیرا زمخشری ترتیب الفبایی را برگزید؛ اما آن را کاملاً به کار نبرد. او اوکین واژه غریب حدیث را در ذیل حرف مربوط آورد؛ اما دیگر واژه های آن حدیث را به حرف مربوط به خود نبرد؛ بلکه در همان جا به شرح آنها پرداخت و این، موجب گشت که برخی واژه ها در ذیل حرف خود نیابند (به عنوان نمونه، ر. ک: ماده «صبر»).

۱۱. النهایة، ص ۹ (مقدمه).





پایانی بر غریب نگاری زده است.

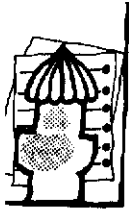
از این رو، ابن اثیر (م ۶۰۶ق) با همین گمان، پا در این راه نهاد و به منظور کم کردن حجم کتاب، به جدا سازی واژه های قرآنی آن پرداخت؛ اما از همان آغاز، متوجه شد که هنوز واژه های فراوانی در کتابهای اصلی حدیث (همچون «صحیح» بخاری و مسلم) وجود دارند که نیازمند شرح و تفسیر هستند. او تتبع و جستجوی خود را ادامه داد و تقریباً تمام کتابهای اصلی حدیث را به قصد پیدا کردن واژه های غریب، مطالعه کرد؛ سپس این واژه های نو یافته را به مجموع دو کتاب هروی دوم و مدینی افزود. از این رو، کتاب ابن اثیر، سه قسمت اصلی دارد: واژه های «الغریبین» هروی، واژه های «المجموع المغیث» مدینی و یافته های خود او.<sup>۱۲</sup>

ابن اثیر، این سه بخش را به همان ترتیب مشهور الفبایی (بر اساس ماده) سامان داد<sup>۱۳</sup> و پس از ذکر ماده کلمه نا آشنا، عبارتی از حدیث را که مشتمل بر آن واژه غریب (و نیازمند شرح) است، آورد. او در تفسیر واژه های غریب، راه اختصار می پیمود<sup>۱۴</sup> و همین روش نیکو، همراه با فراگیر بودن کتاب (که حتی واژه های غریب احادیث صحابیان و تابعیان را نیز در برداشت) موجب شد که ابن اثیر، کتابش را «النهاية» بنامد. این کار زیبا و ابتکاری، جای زیادی برای کتابهای بزرگی همچون کتاب ده جلدی ابن حاجب (م ۶۴۶ق) نگذاشت و حتی کتاب دیگر خود ابن اثیر، یعنی «منال الطالب فی شرح طوآل الغرائب» را سالها در

۱۲. ابن اثیر، این سه بخش را در کتاب خود مشخص ساخته است. وی هر آنچه را از هروی اخذ کرده با حرف «ه» و آنچه را از ابوموسی مدینی گرفته با حرف «س» مشخص کرده و افزوده های خود را بدون علامت و نشان، آورده است.

۱۳. ابن اثیر، ابتکاری دیگر به روش الفبایی افزود که دستیابی به برخی واژه ها را آسان تر کرد. او در واژه هایی مانند «اثلث» و «اجدل» که حرف اول آنها جزو ماده اصلی کلمه نیست، ولی برای بسیاری قابل تشخیص نیست، به همان صورت ظاهر، بسنده کرد و آن واژه را در جای غیر اصلی اش آورد. وی برای اینکه مورد اتهام قرار نگیرد، به زاید بودن آن حرف، تصریح می کند.

۱۴. او در بسیاری موارد، شواهد شعری را هم حذف می کند و برای اثبات تفسیر و شرح واژه و معنای ارائه شده، به کتابهای پیشین تکیه می کند.



بوته فراموشی و گمنامی باقی گذارد و از این رو، تلاشهای پس از او چیزی جز تلخیص و تذیل «النهاية» او نیست. می توان گفت که در زمینه احادیث نبوی، کتاب «النهاية» برای آنان که قصد اجتهاد و تتبع و تحقیق در لغت را ندارند و تنها به معنایی مناسب عبارت و تفسیری هماهنگ با مقصود گوینده نیاز دارند، کارآمدترین است؛ اما این تلاشها، خلا بزرگ مربوط به روایات منقول از اهل بیت عصمت و طهارت(ع) را پر نمی ساخت؛ چه روایتهایی که مستقیماً از خود امامان(ع) صادر گشته بود و چه آنها که تنها از طریق امامان(ع) به ما رسیده بود و آنها از پیامبر اکرم نقل کرده بودند.

امامان(ع)، سلسله طلایی حدیث پیامبر(ص) بودند و از دیگران به آنچه جدشان داشته، آدری و اعلم بودند. نقل آنان به گواهی حدیثهای رسیده به ما، صحیح تر و موجزتر بود و اعتباری افزون تر و غیر قابل مقایسه با احادیث گذر کرده از حلقه منفصل نقل شفاهی (در دهه های نخستین تاریخ حدیث) داشت. از این رو، استخراج واژه های غریب در گفته های آن بزرگواران در همه زمینه هایی که سخن رانده بودند (و بویژه در نیایشها و مناجاتها که لحنی وارهیده از سخنان معمول دارد) نیازی ضروری بود؛ ولی با کمال اندوه، مہجوریت کلی و علمی اهل بیت(ع) و کمبود امکانات جوامع شیعی (به سبب سلطه حکومت های جور)، این کار را از بسیاری پوشیده می داشت و بر برخی دیگر، گران و ناممکن می نمود. شاید بتوان پیدایش کتابهای بزرگ لغت و تدوین الفبایی جوامع لغت (همچون «الصحاح» جوهری و «تاج العروس») و احتوای برخی از آنها<sup>۱۵</sup> بر واژه های غریب حدیث و کتابهای آن را عاملی دیگر در اقدام نکردن به رفع این نیاز دانست؛ نیازی که رفع آن، ده قرن به طول انجامید و اندیشه اسلامی را از بار معنایی گرانسنگ و نهفته در تعبیر اهل بیت(ع)، محروم گذارده بود.

در قرن یازدهم، فخرالدین بن محمد علی خفاجی، مشهور به طریحی (م ۱۰۸۷ق) که از شیعیان ادب آموخته و سیراب شده از علم صحیح اهل بیت(ع) بود، کوششی بزرگ را آغاز کرد. او به تحقیق در واژه های ناآشنای قرآن و حدیث پرداخت و در پی دهها سال تلاش

۱۵. همچون «لسان العرب» که «النهاية» ابن اثیر را در بر گرفته است.

علمی و تالیف چهل کتاب در دانش‌های گوناگون، موفق شد در آخرین دههٔ عمر پربارش، کتاب «مجمع البحرین و مطلع النیرین» را به پژوهشگران و کاوشگران حدیث اهل بیت (ع) عرضه کند. او افزون بر شرح و تفسیر واژه‌های مبهم قرآن و حدیث، گاه، تاریخچه‌ای از پیامبران، محدثان، دانشمندان، پادشاهان و حتی مکانها به دست می‌دهد و با توضیح عقاید و فرقه‌ها، کتاب خود را به یک دائرةالمعارف کوچک شیعی، تبدیل می‌سازد.

او در تدوین «مجمع البحرین»، از همهٔ کتابهای مهم غریب الحدیث، لغت، تفسیر و... و دانش فراوان و اندوختهٔ علمی خود سود برد<sup>۱۶</sup> و در ترتیب واژه‌ها، از روش جوهری در «الصحاح»، اقتباس کرد و آنها را مطابق مادهٔ کلمه بر طبق حرف آخر، ترتیب الفبایی داد. او برای آسان کردن دستیابی مراجعه کنندگانی که از علم صرف و اشتقاق اطلاع چندانی نداشتند، حرف همزه و الف منقلب از «واو» و «پاء» را یکسان به شمار آورد و همهٔ کلمات مهموز اللام و ناقص را در حرف «الف» کتاب، جای داد. طریحی در تفسیر و شرح حدیث و واژه‌های غریب آن، به خاستگاه آنها هم نظر داشته و تلاش کرده است خود را از تفسیرهای متکرر، ولی بدون سند و اعتبار که ساخته و پرداختهٔ اخبارگویان و قصه پردازان - و نه گفتهٔ راویان وحی - است، دور نگه دارد.<sup>۱۷</sup> او همچنین بر اساس بهره‌گیری از علم اهل بیت (ع)، گاه مصداقهای منطبق شده را به عنوان معانی واژه‌ها ذکر می‌کند.<sup>۱۸</sup>

#### ۴. نیاز امروز

شاید برخی چنین بپندارند که با تالیف «مجمع البحرین»، آخرین نیاز علم غریب الحدیث هم برطرف شده و عصر تدوین کتابهای غریب الحدیث، پایان گرفته است؛ اما با توجه به آنچه در مقدمهٔ مقاله آمد و نیز نسبی بودن مفهوم «غریب»، این گمان تضعیف می‌گردد؛ چرا که هرچه پیشتر می‌رویم، انس و آشنایی با واژه‌های پیشین، کمتر می‌شود و هرچه

۱۶. برای نمونه، ر.ک: مواد «جدا»، «ثوا»، «دوا»، «طوق»، «ترك»، «اضل»، «عسقل»، «لطم» و...

۱۷. ر.ک: واژه‌های «حطیم» و «ملتزم».

۱۸. ر.ک: واژه «نور» و تطبیق آن بر امامان (ع).



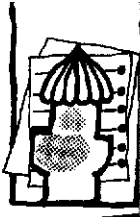
کاربرد حدیث گسترده تر شود و در جامعه های گوناگون بشری، جا باز کند و پرسش های بیشتری درباره آن مطرح گردد، نیاز به کاوش های لغوی افزون خواهد شد.

به دیگر سخن، واژه جدیدی به وجود نمی آید؛ اما ممکن است واژه ای که در گذشته واضح و آشکار بوده است، اندک اندک، غبار غربت بگیرد و ناآشنا گردد. اگر به ساعت زبانی معتقد باشیم، حتی تفسیرها و شرحهای واژه ای غریب، خود در گذر زمان، نیازمند شرح و بسط می گردند و ترجمه زمانی آنها لازم می نماید؛ و آخر اینکه برای پاسداری از مقصود اصلی صاحب سخن و نیل به درک صحیح و فهم درست گفته ها و نوشته های او و عدم تأثر از پیش فرضها و انگاره های ذهنی قبلی، باید معنای واژه را در همان ساختمان معنایی یی یافت که از آن واژه برای بنیاد نهادن آن، سود جسته اند و این، یعنی جدیدترین شیوه غریب نگاری که جسته و گریخته به وسیله غریب نگاران پیشین نیز به کار رفته است و اخیراً در کتاب جدید «غریب حدیث بحارالانوار» به کار بسته شده و کوشش های علامه مجلسی را در این زمینه، سامان داده است.

علامه مجلسی در جریان تدوین «بحارالانوار» و شرح جوامع روایی شیعه، واژه های بسیاری را تفسیر نموده است و با استفاده از تسلط شگفت انگیز خود بر لغت و کتابهای غریب الحدیث و نیز موارد استعمال آن واژه در احادیث دیگر، توانسته است تفسیر حدیث با حدیث به دست دهد. گردآوری همه این واژه ها و ترتیب الفبایی آنها و نمودن نشانی های منابع مورد استفاده علامه مجلسی، می تواند غریب حدیث شیعه را از غربت بیرون آورد و بیانهای پراکنده «بحارالانوار» را جانی دوباره بخشد.<sup>۱۹</sup>

کار دیگر بر زمین مانده ای که بی ارتباط با موضوع مقاله نیست، شرح و تفسیر اصطلاحات معنایی موجود در حدیث است. امامان معصوم (ع) مانند همه رهبران و رهنمایان، با ایجاد خرده فرهنگ و توسعه آن، در صدد تغییر و دگرگونی ارزشی و زیربنایی

۱۹. ابتکار تالیف این طرح بزرگ از آن محقق معاصر، حجة الاسلام والمسلمین حسین حسینی بیرجندی است و تصحیح و تدقیق آن را مرکز تحقیقات دارالحدیث برعهده گرفته است. امید که در سال جاری، شاهد نشر آن باشیم.



جامعه بشری بوده اند. آنان در این راه، گاه واژه‌هایی ساده را با هم ترکیب نموده، معنایی جدید خلق می‌کردند و گاه با سنجش ظرفیت مخاطب، پرده از رازهای خلقت بر می‌گرفتند و رابطه‌های نهانی را آشکار می‌ساختند. کاربرد متکرر این اصطلاحها و ترکیبها، ما را متوجه این نکته می‌سازد که گاه، بار معنایی نهفته در یک اصطلاح ثابت، بیش از حد یک ترجمه تحت‌اللفظی است و در صورت تحقیق بیشتر، دریچه‌ای نو بر ما می‌گشاید.<sup>۲۰</sup> امید که پیشگامان پژوهش در معارف اهل بیت (ع)، گام پیش نهند و گوشه‌ای از این اسرار را بر دل و جان ما فرو ریزند.

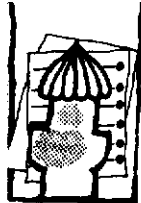
در پایان مقاله، نامهای مؤلفان غریب‌الحدیث به ترتیب تاریخ فوت آنان می‌آید؛ همچنین برخی توضیحات مربوط به کتاب و یا نویسنده که از منابع متعددی گردآوری شده است، عرضه می‌گردد. این اطلاعات از مقدمه‌های کتب غریب‌الحدیث و بویژه مقدمه این اثر بر اثر بزرگش «النهاية» و مقدمه‌های «الفهرست» این ندیم و «كشف الظنون» به دست آمده است.<sup>۲۱</sup>

### مؤلفان غریب‌الحدیث

مؤلف	تاریخ وفات	توضیحات
ابوالحسن نصر بن شمیل خرشة المازنی	۲۰۳	
محمد بن المستنیر (قُطْرُب)	۲۰۶	
ابوعمر و اسحاق بن مرار الشیبانی	۲۰۶	برخی سال فوت او را ۲۱۰ می‌دانند.
ابوعبیده معمر بن المثنی	۲۱۰	
ابوعدنان عبدالرحمن بن عبدالاعلی		معاصر ابوعبیده
عبدالملک بن قُریب الاصمعی	۲۱۳	برخی سال فوت او را ۲۱۶ می‌دانند.

۲۰. ر.ک: اصطلاح «عقل عن الله» و نیز مقاله استاد محمد رضا حسینی جلالی در شماره دوم فصلنامه علوم‌الحدیث درباره اصطلاح «جواب النورة».

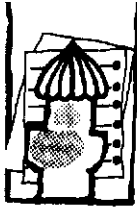
۲۱. الفهرست، دارالکتب، بیروت، ص ۱۳۹-۱۴۰؛ كشف الظنون، حاجی خلیفه چکبی، دارالفکر، بیروت، ج ۲، ص ۹۹-۲۰۲.



توضیحات	تاریخ وفات	مؤلف
	۲۱۵	ابوزید سعید بن اوس بن ثابت الانصاری
از اصحاب امام رضا(ع)	۲۲۴	ابوعلی الحسن بن محبوب السراد (زرآد)
شاگرد فرآه نحوی		سلمة بن عاصم الکوفی
	۲۲۴	ابوعبید قاسم بن سلام الهروی
	۲۳۱	محمد بن زیاد (ابن الاعرابی)
	۲۳۱	عمرو بن ابی عمرو الشیبانی
	۲۳۲	علی بن مغیره الاثرم
	۲۳۸ یا ۲۳۹	ابومروان عبدالملک بن حبیب الالبیری
	۲۴۵	ابوجعفر محمد بن حبیب البغدادی النحوی
	۲۵۱	ابوجعفر محمد بن عبدالله بن قادم
	۲۵۵	شمس بن حمدویه الهروی
او وراق ابو عبید بوده است.	۲۱۳ یا ۲۲۳	ثابت بن ابی ثابت (ثابت بن عبدالعزیز)
	۲۷۶	ابومحمد عبدالله بن مسلم (ابن قتیبة)
	۲۸۵	ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق الحرابی
	۲۸۵ یا ۲۸۶	ابوالعباس محمد بن یزید (المبرد)
	۲۸۶	محمد بن عبدالسلام الحشینی
	۲۹۱	ابوالعباس احمد بن یحیی (ثعلب)
برخی سال فوت او را ۳۲۰ ذکر کرده اند.	۲۹۹	محمد بن احمد بن ابراهیم (ابن کیسان)
اسم کتاب او «الدلائل» بوده است که مجله «معهد المخطوطات العربیة» در شماره دهم، سال ۱۳۸۴ ق (ص ۱۶۷ تا ص ۱۸۴)، بخش «حدیث الشعبی فی صفة الغیث» آن را به چاپ رسانده است.	۳۰۲	قاسم بن ثابت السرقسطی



توضیحات	تاریخ وفات	مؤلف
	۳۰۴	ابو محمد القاسم بن محمد الانباری
	۳۰۵	ابو موسی سلیمان بن محمد بن احمد الحامض
	۳۱۰	ابو محمد سلمة بن عاصم الکوفی
	۳۲۱	ابوبکر محمد بن الحسن (ابن درید)
	۳۲۲	محمد بن عثمان الجعد
	۳۲۷ یا ۳۲۸	ابوبکر محمد بن القاسم الانباری
	۳۲۸	ابوالحسین عمر بن محمد بن القاضی المالکی (ابن درهم)
او تنها واژه های ناآشنای «مسند» احمد بن حنبل را شرح داده است و از این رو، کتابش «غریب مسند احمد» نام دارد.	۳۴۵	ابوعمر محمد بن عبدالواحد المطرز البارودی (غلام نعلب)
	۳۴۷	ابو محمد عبدالله بن جعفر (ابن درستویة)
	۳۵۵ ح	ابو محمد القاسم بن محمد الديرتمی الإصبهانی
	۳۸۸	ابوسلیمان حمد بن محمد ابراهیم الخطابی البستی الشافعی
کتاب او اختصاص به غریب الحدیث ندارد و چون غریب القرآن را هم در خود جای داده، نام کتابش «الغریبین» است.	۴۰۱	ابوعبید احمد بن محمد الهروی
نام کتاب او «سمط الشریا فی معانی غریب الحدیث» است.	۴۰۲	ابوالقاسم اسماعیل بن الحسن بن الغازی البیهقی
او در کتاب خود: «تقریب الغریبین»، دو کتاب ابوعبید و ابن قتیبه را گرد آورد و گاه برخی مواضع را مختصر کرد. او تصریح دارد که تألیف کتاب را در سال ۴۲۴ ق، به پایان برده است.	۴۴۷	ابوالفتح سلیم بن ایوب الرازی الشافعی
	۴۴۹	اسماعیل بن عبدالغافر الفارسی

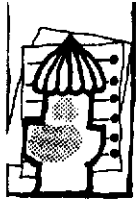


توضیحات	تاریخ وفات	مؤلف
	۵۱۹	ابراهیم بن محمد بن ابراهیم النسوی
او در کتاب خود: «مجمع الغرائب و منبع الرغائب» که تقریباً جمع همه کتابهای مهم غریب الحدیث پیش از اوست، می گوید آن را در ۵۲۶ق، تالیف کرده است.	۵۲۹	ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل بن عبدالغافر الفارسی
او تنها واژه های ناآشنای سه کتاب «موطأ» و «بخاری» و «مسلم» را در کتابش: «مشارق الانوار علی صحاح الآثار» گرد آورده است. درمقدمه «النهاية»، سال فوت او ۵۳۸ق، آمده است.	۵۳۴	ابن عیاض الیحصبی
یاقوت حموی در «معجم الادباء» (ج ۱، ص ۱۲۱) کتاب او را ترتیب الفبایی کتاب ابو عبید قاسم بن سلام می داند که نتوانسته آن را به پایان ببرد.	۵۳۸	ابوالقاسم جلال الله محمود بن محمد الزمخشری
او کتاب «الغریبین» احمد بن محمد هروی را تلخیص کرد.	۵۴۸	ابوالحسن علی بن عبدالله بن محمد بن ابی جرادة
	۵۶۱	ابومکارم علی بن محمد النحوی
	۵۸۱	ابوموسی محمد بن عمر المدینی الاصفهانی
	۵۹۰	ابوشجاع محمد بن علی بن شعیب الدّهان
	۵۹۷	ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (ابن الجوزی)
کتاب مشهور او «النهاية» نام دارد و اسم کتاب دیگرش «منال الطالب فی شرح طوأل الغرائب» است.	۶۰۶	مجدالدین ابوالسعادات المبارک بن محمد الجزری (ابن الاثیر)
کتاب او «فتحة الارب فی تفسیر الغریب من حدیث رسول الله والصحابة والتابعین» نام دارد.	۶۲۰	موفق الدین عبدالله بن احمد بن قدامة المقدسی



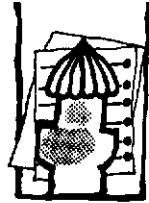


توضیحات	تاریخ وفات	مؤلف
نام کتاب او «المجرد فی غریب الحدیث» است.	۶۲۹	موفق الدین عبداللطیف بن یوسف بن محمد موصلی شافعی (ابن اللبان)
کتاب او «الشرع الروی فی الزیادة علی غریب الهروی» نام دارد.	۶۳۶	محمد بن علی الغسانی المالقی (ابن عسکر)
	۶۴۶	ابوعمر و عثمان بن عمر (ابن الحاجب)
او کتاب «غریب مسند احمد» را مختصر کرد.	۶۶۴	ابن طاووس
کتاب او ذیلی بر «النهاية» ابن اثیر است.	۷۲۳	صفی الدین محمد بن ابی بکر الأرموی
او «النهاية» ابن اثیر را به شعر درآورد و نام آن را «الكفاية فی نظم النهاية» نهاد.	۷۸۵	عماد الدین ابوالفداء اسماعیل بن محمد بن بردس البعلی الحنبلی
او هم «النهاية» ابن اثیر را تلخیص نمود و تذیل و تذهیب نیز بر آن نگاشت.	۹۱۱	جلال الدین السیوطی
	۹۵۳	عیسی بن محمد الصفوی
	۹۷۵	علی بن حسام الدین المتقی الهندی
او ابتدا «غریب احادیث الخاصة» و سپس «مجمع البحرين» را نوشت.	۱۰۸۵	فخر الدین محمد علی بن احمد بن طریح نجفی
نام کتاب او «بلوغ المرام لبیان الفاظ سید الانام» است.	پس از ۱۲۸۱	احمد بن محمد المرزوقی
او نیز «النهاية» را تلخیص کرده و نام آن را «مختصر النهاية فی غریب الحدیث والاثر» نهاده است.	معاصر	صلاح الدین الحنفی
او نامهای خاص مکانها را در سنن و سیره، گرد آورده و شرح داده است. نام کتاب او «المعالم الاثيرة فی السنة والسيره» است.	معاصر	محمد محمد حسن شراب



## برخی نالدان کتابهای غریب الحدیث

توضیحات	تاریخ وفات	مؤلف
این سه به نقد کتاب ابو عبیده معمر بن المثنی پرداخته اند.	۲۱۴	ابوسعید احمد بن ابی خالد الضریر الکندی
	۴۶۲	عبدالواحد بن احمد الملیحی
	۶۲۹	موفق الدین عبداللطیف بن یوسف الموصلی البغدادی
اسم کتاب وی «اصلاح الغلط» است.	۲۷۶	ابن قتیبة
این سه، به نقد کتاب ابو عبید قاسم بن سلام پرداخته اند.	قرن ۳	حسن بن عبدالله الاصفهانی (لغدة)
	۳۷۵	علی بن حمزة البصری
نام کتاب وی «التنبیه علی الالفاظ الاتی وقع فی نقلها وضبطها تصحیف و خطا و فی تفسیرها و معانیها تحریف فی کتاب الغریبین» است.	۵۵۰	ابوالفضل محمد بن ابی منصور الناصر بن محمد الفارسی
نام کتاب وی «هفوات الغریبین» است.	۵۸۱	الحافظ ابوموسی محمد بن عمر المدینی
این دو، به نقد کتاب «الغریبین» ابو عبید احمد بن محمد هروی پرداخته اند.		الاصفهانی
این دو، به نقد و رد کتاب ابن قتیبه پرداخته اند.	قرن ۳	حسن بن عبدالله الاصفهانی (لغدة)
	۳۲۷ یا ۳۲۸	ابوبکر محمد بن القاسم الانباری



## پاسخ دهندگان به ابن قتیبه ۲۲

توضیحات	تاریخ وفات	مؤلف
	۲۹۴	محمد بن نصر، ابو عبید الله المروزی
	۳۲۷ یا ۳۲۸	ابوبکر محمد بن القاسم الانباری
	۳۲۶	یوسف بن عبدالله القفصی التمیمی
	۵۲۷	ابن عبدون عبدالمجید الفهری

## برخی از مؤلفان ناشناخته، غریب الحدیث

توضیحات	تاریخ وفات	مؤلف
احتمالاً همان ابوسعید بن ابی خالد الضریر الکندی (م ۲۱۴ق) ناقد ابو عبیده باشد؛ چون خطابی او را متعلق به دوره اولیه می داند.		احمد بن الحسن الکندی
صاحب «القرائن»		محمد بن الفضل المدینی (شیخ طبرانی)
اسم کتاب او «جمل الغرائب فی تفسیر الحدیث» است.		مشهور به «فستقة» باجدایی ابومعاذ [المروزی] ابوالقاسم محمود بن ابی الحسن بن الحسن النیسابوری الغزنوی، بیان الحق

۲۲. گاه برخی مؤلفان به پاسخگویی نقدها پرداخته اند که در این میان، دفاع از ابو عبید قاسم بن سلام، جایگاه ویژه ای دارد و همین چهار تن در مقابل نقد ابن قتیبه از او دفاع کرده اند.